

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله قائلين به حرمت مطلق آنیه طلا و نقره

عرض کردیم که در بحث آنیه ذهب و فضه ، قائلین به حرمت مطلق ، مجموعاً به سه دلیل استدلال می کنند .

روایت اول

صحیحه محمد بن اسماعیل ابن یزید است، که از امام رضا (علیه السلام) از آنیه ذهب و فضه سؤال می کند «فکرهما». که بیان کردیم کراهت به معنای کراهت اصطلاحی فقهی نیست، بلکه کراهت در روایات به معنای حرمت است الا جایی که قرینه بر عدم الحرمة باشد. این روایت اطلاق دارد و سائل از خصوص اکل و شرب سؤال نکرده، اصلاً از آنیه ذهب و فضه سؤال کرده، حضرت (ع) هم به صورت مطلق فرمودند که این درست نیست. اگر کسی بخواهد احتمال دهد که شاید مقصود سائل اکل یا شرب باشد، یا امام (ع) مثلاً فقط در خصوص اکل و شرب جواب داده اند، اینجا نه در مورد سؤال قیدی وجود دارد و نه در جواب امام (ع) قیدی وجود دارد. به نظر می رسد دلالت این صحیحه، دلالت تامی باشد.

روایت دوم

روایت محمد بن مسلم است که دیروز آن را خواندیم. ولو اینکه در سند آن «سهل بن زیاد» است که برخی قبول ندارند، اما ما روایاتی را که در سندش سهل ابن زیاد است قبول داریم. در این روایت نیز امام باقر (علیه السلام) به صورت مطلق از آنیه ذهب و فضه نهی کرده اند .

روایت سوم

روایت موسی بن بکر است؛ امام (علیه السلام) فرموده «آنیة الذهب و الفضه متاع الذین لا یوقنون» آنیه طلا و نقره، متاع کسانی است که به خدا و قیامت و دین اعتقادی ندارند. به نظر ما دلالت این سه روایت به حسب ظاهر دلالت خوبی است .

فرمایش محقق خوئی(قده) ذیل روایت سوم و نقد آن

در مورد روایت سوم، مرحوم آقای خویی(قدس سره) فرموده‌اند این به عنوان يك حكم اخلاقی مطرح است و امام(ع) در مقام بیان يك حكم فقهی نیست .

اشکال ما این است که از کجا چنین مطلبی را استفاده می‌کنیم. در عنوان «متاع الذین لا یوقنون»؛ یک وقت می‌گوئیم «لا یوقنون» یعنی افرادی که پرهیزگار و زاهد نیستند، در اینصورت می‌توان گفت دلالت بر يك حكم اخلاقی دارد. اما اگر گفتیم «متاع الذین لا یوقنون» مثلاً یعنی متاع اهل کفر، که انسان مؤمن و مسلمان مراد نیست، در این صورت دیگر حكم اخلاقی نیست، بلکه حكم فرعی فقهی است. مثل اینکه فرض کنید می‌گوئیم اصل صلاة از ایمان است و کسی که نماز نمی‌خواند این ناشی از عدم الایمان است، نمی‌شود این «الصلاة من الایمان» یا «الصلاة علامة الایمان» را حكم اخلاقی کنیم. بله، در سند این روایت، عبدالله بن مغیره است که ضعیف است.

این روایت موسی بن بکر اشکال سندی دارد ولی از جهت دلالت اشکالی ندارد. راجع به این سه روایت **يمكن أن يقال**؛ که همانطور که در سایر موارد به قرینه مناسبت حکم و موضوع، يك متعلق خاصی را در نظر می‌گرفتیم، مثلاً در «**حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ** **أَمْهَاتُكُمْ**»، می‌گفتیم قرینه مناسبت حکم و موضوع این است که مراد از تحریم، تحریم نکاح است، یا در «**حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ** **أَمْهَاتُكُمْ**» مراد اکل است، یا در «**حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْخَمْرُ**» مراد شرب است، در اینجا از راه قرینه مناسبت حکم و موضوع بگوئیم وقتی شارع از آنیه نهی می‌کند، و آنیه هم يك ظرف معدّ برای اکل و شرب است، این قرینه اقتضا می‌کند که وقتی امام(ع) می‌فرماید «**فكرهما**» یعنی همان استعمال متعارف و رایجی که از آنیه است همان اکل و شرب است. این حرف حرف بعیدی نیست و ما هم این را قبول می‌کنیم.

نظر استاد در دلالت روایات بر حرمت مطلق

پس اگر ما باشیم و این روایات ثلاثه – با غمض عین از ضعف سندی برخی از این روایات – ، دلالتشان بر حرمت مطلق استعمال حتي اقتناء، تمام است. الا اینکه از راه قرینه مناسب حکم و موضوع وارد شویم، آن وقت ممکن است فقیهی بگوید در اینجا قرینیت عرفی آن را قبول نداریم. به نظر می‌رسد می‌توان گفت در اینجا قرینه عرفیه روشنی وجود دارد بر این که وقتی از آنیه نهی می‌کند، آنیه هم ظرفی است که معدّ برای اکل و شرب است، پس از اکل و شرب با آنیه نهی می‌کند. در عرف وقتی می‌گویند که از این ظرفها نهی کرده‌اند، یعنی از خوردن و آشامیدن با این ظروف نهی کرده‌اند و الا اگر کسی بخواهد از این ظروف برای تزیین یا اقتناء استفاده کند ، عرف نمی‌گوید منهی است، عرف همان اکل و شرب را استفاده می‌کند.

بررسی ادعای اجماع صاحب جواهر(قده)

فقط چیزی که باقی می‌ماند ادعای اجماعی است که صاحب جواهر(قده) در کتاب جواهر کرده است. مرحوم محقق(ره) در متن شرایع فرموده «ولا يجوز الأكل و الشرب فی آنیه من ذهب أو فضه» اکل و شرب جایز نیست «و لا استعمالها فی غیر ذلك» استعمال آنیه در غیر اکل و شرب هم جایز نیست ، «و فی جواز اتخاذها لغير الاستعمال ترددٌ ، الاظهار المنع» در جواز اتخاذش برای غیر استعمال ، یعنی این را برای نگهداری اخذ کنند تردد است ، بعد فرموده‌اند آن هم جایز نیست . یعنی مرحوم محقق(ره) يك فتوای عام این چنینی داده است. صاحب جواهر(قده) در ذیل این کلام محقق(ره) فرموده «اجماعاً منّا بل و عن کل من يحفظ عنه العلم» ، از هر کسی که حافظ علم است یعنی از هر کسی که عالم به علم است و علم به او حفظ می‌شود «عدا داود

فحرم الشرب خاصة» فقط شرب آن را حرام می داند . «اجماعاً منا محصلاً و منقولاً مستفيضاً» اجماع محصل داریم ، خود صاحب جواهر(قده) تحصیل کرده و نقل مستفیض هم هست «ان لم يكن متواتراً كالنصوص به من الطرفين» روایات متعددی هم وجود دارد هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت. ظاهراً این اجماع ، اجماع مدرکی است ، چون این اجماع مستند به همین روایات است و ما روایات را هم معنا و تفسیر کردیم ، لذا این اجماع فایده‌ای ندارد .

نتیجه بررسی ادله و حکم مسأله

نتیجه همان فرمایش آقای خویی(قده) می شود که بگوئیم نسبت به اکل و شرب حرام است ، اما نسبت به بقیه موارد احتیاط استحبابی کند ، چون در این روایات ، رایحه اطلاق هست ، اجماع به این محکمی هم ذکر شده است . البته نمی توانیم در اینجا قائل به احتیاط وجوبی شویم ، احتیاط وجوبی در جایی است که ما احتمال قوی دهیم که مجمعی ادله دیگری هم داشته اند که به دست ما نرسیده ، ولی در اینجا ما چنین احتمالی را نمی بینیم ، تمام روایات آنیه ذهب و فضه ، در کتب روایی آمده ، بنابراین وجهی برای احتیاط وجوبی نیست و باید احتیاط استحبابی کرد . این از نظر اصل حکم در باب آنیه ذهب و فضه. و اما در ما نحن فیه ؛ اگر گفتیم اکل و شرب با آنیه ذهب و فضه حرام است ، نتیجه این می شود که اگر آنیه ذهب و فضه را برای جهات محلله دیگر بفروشیم مانعی ندارد . اگر گفتیم آنیه ذهب و فضه مطلقاً حرام است ، نتیجه این می شود که مثل آلت قمار و آلت لهو می شود ، معامله روی او باطل است ، هم به حرمت تکلیفیه و هم به حرمت وضعیه .

حکم معامله «دراهم مغشوشه»

فرع بعدی که مرحوم شیخ(قده) در مکاسب عنوان می کند می فرماید یکی از معاملاتی که حرام است به خاطر این که «لا یقصد منه الا الحرام» ؛ «دراهم مغشوشه» است. مراد از «دراهم مغشوشه»؛ دراهمی است که رایجه بوده اما الان از رواج خارج شده و دیگر در جامعه به عنوان درهم رایج مورد معامله قرار نمی گیرد. عبارت شیخ این است: «الدراهم الخارجة المعمولة لأجل غش الناس اذا لم يفرض علی هیئتها الخاصة منفعة محللة معتد بها مثل التزیین او الدفع إلى الظالم الذي یرید مقداراً من المال» اگر این درهم که از رواج خارج شده، منفعت محلله‌ای بر خود هیئت مترتب نباشد، مثلاً قابل اینکه با آن اتاق را تزئین کند نباشد، یا آن را به عنوان مالیات به کسانی که در حکومت ظلم مالیات می گرفتند بپردازند نباشد.

جهات بحث درهم مغشوشه

دقت کنید ؛ اینکه «غش در معامله» به طور مطلق یکی از محرّمات است را ان شاء الله بعداً بحث می کنیم ، اما آنچه که الآن مورد بحث است ، دو جهت هست ؛ یکی اینکه اگر درهمی از رواج خارج شد که دیگر در معاملات به عنوان ثمن قرار نمی گیرد را می توان به عنوان تزئین از آن استفاده کرد یا نه؟ دوم اینکه آیا می توانیم خود این درهم را متعلق معاوضه قرار دهیم یا نه؟ یعنی چنانکه آلات لهو و قمار و آنیه ذهب و فضه متعلق معامله واقع می شدند، آیا اینها را نیز متعلق معامله واقع می شوند یا خیر؟

جهت اول: تزئین با دراهم مغشوشه

در مورد دراهم مغشوشه دو روایت داریم، که از این دو روایت برخی استفاده کرده اند که وقتی يك درهمی از رواج افتاد حتي تزئین با آن هم جایز نیست - البته این در زمان ما خیلی موضوعیت ندارد ، در زمان قدیم درهم از نقره بوده و این درهم به سکه حاکم وقت مسكوك بوده و اعتبار داشته، وقتی حاکم را می‌کشتند یا از بین می‌رفت این درهم هم به تبع او از بین می‌رفت - . از بعضی روایات استفاده می‌شود که باید درهم را شکست و کنار انداخت و دیگر هیچ فایده‌ای ندارد . آیا می‌توان گفت مفاد این روایات این است که حتی تزئین با این دراهم هم جایز نیست؟

ادله مسأله

اولین روایت : روایت جُعی است در جلد 18 وسائل الشیعة ، باب 10 از ابواب صرف حدیث 5 - البته در سند این روایت علی ابن حسن صیرفی هست که ضعیف است ، پس روایت ضعیف السند است - جُعی می‌گوید «كنت عند أبي عبدالله(عليه السلام) فلقى بين يديه دراهم - مقداري درهم را جلوی حضرت قرار دادم - فألقى إليّ درهماً منها ، فقال : ایش هذا؟ - حضرت(ع) یکی از درهمها را جلوی من قرار داد و فرمودند چیست؟ - فقلتُ: ستوق - هم به ضم سین و هم به فتح سین - فقال : و ما الستوق - حضرت(ع) فرمود ستوق چیست؟ - فقلت طبقتين طبقة من فضة و طبقة من نحاس - ستوق دو طبقه است؛ احتمالاً دو طبقه یعنی دو رو ، نه اینکه دو قسمت جدای از هم باشد که، يك روي آن از فضة و يك طرف دیگرش از مس است - فقال إكسرها فانه لا يحلّ بيع هذا و لا انفاقه» - حضرت(ع) فرمود باید این را بشکنی. چون نه خودش را می‌شود فروخت و نه می‌توان انفاق کرد . اگر از باب افعال هم بخوانیم مانعی ندارد «أكسرها» یعنی این را بشکن. شاهد در این روایت این است که حضرت(ع) امر به إكسار کردند، و ان بدین معناست که پس دیگر تزئین با این جایز نیست و نمی‌شود از این استفاده کرد مخصوصاً تعلیلی که در ادامه می‌آورد .

نقد استدلال به روایت : جواب این است که اتفاقاً خود این تعلیل رد بر ادعای شماست ، «فانه لا يحلّ بيع هذا و لا انفاقه» یعنی اینکه ما می‌گوئیم این را بشکن برای این است که بیعش جایز نیست و نمی‌توانی آن را در معاوضه صرف کنی اما در غیر معاوضه مثلاً برای تزئین استفاده کند .

روایت دوم : روایت موسی بن بکر است که می‌گوید درهمی را خدمت امام(علیه السلام) آوردند ، «قطّعه بنصفین» حضرت آن را دو نصف کرد - ثم قال ألقه في البالوعة حتى لا يباع شيء فيه غش» حضرت فرمود آن را در چاه بینداز تا اینکه مورد معامله قرار نگیرد.

نقد استدلال به روایت : این روایت دو اشکال سندی دارد ؛ هم ارسال دارد و هم در سندش «حسن بن علی بن ابی عثمان» است . بر فرضی که از جهت سند اشکال نداشته باشد ، در این روایت هم از آن غایت ؛ «حتى لا يباع شيء فيه غش» استفاده می‌شود که مطلق استفاده مراد نیست ، و اگر کسی از این دراهم مغشوشه برای تزئین استفاده کند مانعی ندارد .

نتیجه بحث

پس نتیجه بررسی ادله این شد با دراهم مغشوشه ، تزئین و انتفاع مانعی ندارد ولی نباید در بیع و شراء قرار گیرد . بحث دوم این است که آیا معاوضه روی اینها جایز است یا نه؟

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.